بیانات در دیدار شاعران - 10 /تیر/ 1394

بسم‌الله‌الرّحمن‌الرّحیم (۱)

میلاد امام مجتبی، امام حسن (علیه الصّلاة و السّلام) ؛ حُسن مجسّم بر زبان پیغمبر خاتم (صلّی الله علیه و آله) که این نام را ایشان بر روی این مولود گذاشتند - و این خیلی با عظمت است، خیلی مهم است که پیغمبر این بزرگوار را، این کودک مبارک را «حسن» بنامند - ان‌شاءالله بر همه‌تان مبارک باشد.

یادآوری میکنم برکات رمضان را برای دلهای حسّاس شما، روحهای رقیق شما، احساسات سیّال شما ؛ واقعاً اگر از این خرمن انبوه برکات، کسانی بنا باشد استفاده کنند، از جمله‌ی کسانی که بیشترین استفاده را باید بکنند و میکنند، کسانی هستند که دارای ذوقند، دارای روحند، دارای دلند، دارای احساس لطیفند ؛ یعنی شماها. چه کسی از شما بهتر برای بهره‌مندی از دقایق و لحظات و ساعات و روزها و شبهای این ماه - که ماه تقرّب به خدا است، ماه رقّت دل، ماه انس با خدای متعال، ماه ذکر، ماه خشوع - و چه کسی مناسب‌تر از کسانی که صاحب این دلهای پاک و رقیق و احساسات لطیف هستند.

برای ورود در بهشت ذکر و انس و شوق، بهترین وسیله دعاهایی است که در این ماه وارد شده ؛ چه دعاهایی که مخصوص این ماه است، چه دعاهایی که در همه‌ی اوقات حسّاس میشود آنها را خواند، مثل مناجات شعبانیّه، مثل دعاهای صحیفه‌ی سجّادیه ؛ استفاده‌ی از اینها خیلی با ارزش است. وَ اسمَع دُعائی اِذا دَعَوتُک، وَ اسمَع نِدائی اِذا نادَیتُک، وَ اقبِل عَلَیَّ اِذا ناجَیتُک ؛ (۲) اینها را دلهای لطیف شما با حضور بیشتری، با توجّه بیشتری میتواند بیان کند. فَقَد هَرَبتُ اِلَیکَ وَ وَقَفتُ بَینَ یَدَیک ؛ اینها تعبیراتی است، کلماتی است که از لطیف‌ترین دلها و فصیح‌ترین زبانها صادر شده. چه کسی باید اینها را تلقّی کند، درک کند، استفاده کند، بهتر از شماها، بهتر از این دلهای پاک و لطیف. از دعا در این ماه غفلت نکنید. در دعای مناجات شعبانیّه، هَب لی قَلباً یُدنیهِ مِنکَ شَوقُهُ وَ لِساناً یُرفَعُ اِلَیکَ صِدقُهُ وَ نَظَراً یُقَرِّبُهُ مِنکَ حَقُّه ؛ این دلی که شوق او، او را ارتفاع ببخشد، بالا ببرد، نزدیک به ذات ربوبی بکند، این را از خدا انسان طلب میکند. خب، کدام دل آماده‌تر است از آن دلِ حسّاس و لطیف؟ که خب بحمدالله در شماها این هست.

در دعای ابی‌حمزه‌ی ثمالی: بِکَ عَرَفتُکَ وَ اَنتَ دَلَلتَنی عَلَیکَ وَ دَعَوتَنی اِلَیکَ وَ لَولا اَنتَ لَم اَدرِ ما اَنت ؛ این ارتباط لطیفِ معنوی با حضرت حق، با مبدأ محبّت و عزّت ؛ اینها خیلی با ارزش است، اینها خیلی مهم است ؛ اینها دلهایی را که دارای حسّاسیّتند حقیقتاً گرم میکند، نگه میدارد، امید میبخشد، برای آنها پناه و تکیه‌گاه میشود. من کاری ندارم مرحوم اخوان این شعر را برای چه‌کسی گفته و برای چه گفته ؛ من این شعر را خطاب به صحیفه‌ی سجّادیه میخوانم ؛ من این شعر را خطاب به دعای ابی‌حمزه‌ی ثمالی میخوانم ؛ «ای تکیه‌گاه و پناه زیباترین لحظه‌های پرعصمت و پرشکوهِ تنهایی و خلوت من ای شطّ شیرین پرشوکت من». دعا این است. از این دست بر ندارید، از دعا رو برنگردانید ؛ دعا خیلی با ارزش است. دعا همان اکسیری است که میتواند دلهایی را که آلوده‌ی ناامیدی، آمیخته‌ی به بدبینی، یا آلوده‌ی به احساسات غلط هستند، منقلب کند، به راه راست هدایت کند ؛ دعا یک‌چنین چیزی است. از این شبها استفاده کنید، شماها شایسته‌ترین کسانی هستید که میتوانید دعا بخوانید و از دعا بهره‌ی واقعی ببرید، استفاده کنید. البتّه الفاظ دعا را خواندن، یک مرحله‌ی نازلی از دعا خواندن است - که همین الفاظ را انسان بخواند و معنایش را هم درست نفهمد، یا ظاهری از معنا را بفهمد - امّا با دعا آمیخته شدن، با آن مضامین آمیخته شدن و در آنها فرو رفتن، خیلی با ارزش است.

خب، شعر یک عنصر اثرگذار است، اثرگذاری آن هم در مجموعه‌ی عوامل کلامی یک اثرگذاری مضاعفی است ؛ یعنی هیچ سخنی، هرچه فصیح، هرچه زیبا، هرچه پرمغز، اگر شعر نباشد این اثر را ندارد ؛ شعر یک‌چنین دستگاهی است، یک‌چنین عنصری است. شعر نقش برانگیزاننده دارد، در جایی که جای برانگیختن است ؛ نقش راهنما دارد، نقش خطدهنده دارد، نقش جهت‌دهنده دارد به مستمع و به کسی که شعر را برای خودش میخواند ؛ خب این میشود مسئولیّت‌آور. وقتی شما یک ثروتی، یک امکانی در اختیار دارید که از آن میتوان برای کارهای بزرگ استفاده کرد، اگر استفاده نکردید، خلاف مسئولیّت عمل کردید، خلاف تعهّد رفتار کردید. این مسئولیّت‌آور است. حالا خدای متعال این نعمت را به شما داده امّا مثل همه‌ی نعمتها از نعمت سؤال خواهد شد، از عطای الهی سؤال خواهد شد. از شما سؤال خواهد شد که با این نعمت چه کردید؟

میتوان با ابزار شعر مخاطب را به راه راست و صراط مستقیم هدایت کرد ؛ میتوان هم او را به کج‌راهه برد، او را ساقط کرد. شعر میتواند انسانها را به حضیض ببرد ؛ داریم از این‌جور شعر، بخصوص امروز که متأسّفانه فرهنگ لجام‌گسیخته‌ی دور از هنجارهای اخلاقی و انسانی به‌وسیله‌ی این ابزارهای جدید - ابزارهای رسانه‌ای جدید - انتشار فراوانی پیدا میکند، گاهی شعر میشود یک ابزاری برای لغزیدن، غلتیدن و منحرف شدن ؛ این هم آن‌طرف قضیّه است. بنابراین هر دو کار از شعر برمی‌آید. شاعر با احساس لطیف خود، هم ادراک میکند، هم بر سر شوق می‌آید، هم دل‌تنگ میشود، و میسراید ؛ این سراییدن شاعر ناشی از شوق است، ناشی از دل‌تنگی است، ناشی از احساس و ادراک و مشاهده‌ی یک چیزی است که دیگران آن را مشاهده نمیکنند. خب، این دو طرف دارد: میتواند جهت‌دهنده به سمت نیکی‌ها باشد، میتواند عکس [آن] باشد. اگر شعر به‌صورت افراطی تحت‌تأثیر غریزه‌ی جنسی قرار گرفت - که متأسّفانه بعضی از دستها امروز در کشور ما دارند [شعر را] به این سمت میکشانند، بزور میبرند، بعد از آنکه جوانهای ما در فضاهای باصفا و لطیف و بسیار زیبای معنوی و حماسی و انقلابی حرکت کردند، الان دستهایی شروع کردند، در جاهای مختلف ؛ از جمله بیشتر از همه در فضای مجازی ؛ حالا طرق دیگر به جای خود، از طریق شعر هم [جوانها را] به سمت غریزه‌گرایی جنسی افراطی بکشانند و ببرند - این بسیار چیز بدی است، این زنگ خطری است. گاهی این است، گاهی نفع‌طلبی شخصی است و گاهی ستم‌ستایی است، که متأسّفانه در تاریخ ما این معنا سابقه‌ی زیاد دارد، ستایش ستم و ستمگر.

امروز نقطه‌ی مقابلش را ما در مقابل داریم، الحمدالله، خوشبختانه دیدم چند نفر از این شعرای جوان عزیز ما در مقابل [آن] ایستاده‌اند ؛ قبلاً هم شعرهایی در مورد یمن - شعر آقای سیّار (۳) - و شعرهای دیگر را شنیده‌ام، خوانده‌ام، بسیار خوب است، اینهایی که گفته‌اید، اینهایی که امشب هم دوستان خواندند، خیلی خوب بود ؛ اینها درست است، این درست است، این آن کار صحیح است، این آن تعهّدی است که خدای متعال سؤال خواهد کرد. یکی از فِقرات دعای مکارم‌الاخلاق این است: وَ اسْتَعْمِلْنِی بِمَا تَسْأَلُنِی غَداً عَنْهُ، (۴) به فکر این باید بود ؛ فردا یک چیزهایی را از ما سؤال میکنند ؛ میگوید خدایا آن چیزی را که فردا بنا است از من سؤال کنی، امروز وسیله‌ی پرداختن به آن را و عمل به آن را در اختیار من قرار بده. خب حالا شماها وسیله‌اش را دارید، ممکن است کسانی دلشان پر باشد نتوانند بگویند، شما الحمدالله میتوانید بگویید ؛ بگویید، اثر هم دارد. این شعری که شما برای بحرین میگویید، یا برای یمن میگویید، یا برای لبنان میگویید، یا برای غزّه میگویید، برای فلسطین میگویید، برای سوریه میگویید، هر شعری که شما برای اهداف امّت اسلامی میگویید، در هر نقطه‌ای این شعر کاربرد دارد و از آن استفاده میشود. این شعر اگرچنانچه در این جهتها به راه بیفتد، آن‌وقت «انَّ مِنَ الشِّعر لَحِکمَه» (۵) درباره‌ی شعر شما صدق میکند، که حتماً شعر حکمت است.

من میخواهم عرض بکنم - بارها البتّه این را در این جلسه و در خیلی از جلسات دیگر گفته‌ایم - بی‌طرفی در دعوای

حق و باطل معنی ندارد. یک وقت دعوای مشتبهی است، آن بحث دیگری است، وقتی که حقّی هست و باطلی، اینجا بی‌طرفی معنا ندارد ؛ باید طرف حق بود، مقابل باطل ایستاد ؛ حالا یکی میتواند به شکل نظامی بایستد، یکی به شکل سیاسی بایستد ؛ به اشکال مختلف میشود ایستاد، یک نفر هم با زبان، با بیان، با اندیشه میتواند بایستد ؛ باید ایستاد. شاعر نمیتواند در جنگ حق و باطل بی‌طرف باشد. اگرچنانچه شاعر، هنرمند بی‌طرف بود، تضییع نعمت خدا را کرده ؛ اگر خدای نکرده طرف باطل را گرفت، آن‌وقت خیانت کرده، جنایت کرده ؛ بحث اهمال دیگر نیست، بحث جنایت است. خب، شما ملّتتان مظلومیّتهای زیادی در این سالهای متمادی داشته، این مظلومیّتها گفتن دارد، این برای دنیا منعکس شدن دارد.

سردشت را در سال ۶۶ بمباران کردند - مال همین روزها است دیگر - شوخی است؟ یک شهر را بمباران شیمیایی بکنند، هزاران نفر را در یک شهر - بچّه، بزرگ، پیر، جوان، زن، مرد - نابود کنند و دنیا سکوت کند! دنیایی که گاهی افتادن یک گربه در چاه برایش میشود به‌عنوان یک مسئله‌ای که در خبرگزاری‌ها و در روزنامه‌ها و در تلویزیون‌ها منعکس میشود که بله یک گربه‌ای یا یک مثلاً روباهی در چاه افتاده بود، فلان دستگاه، فلان دستگاه، فلان دستگاه جمع شدند که این را زنده بیاورند بیرون، یا یک حیوان آبی به ساحل افتاده دارد جان میدهد، این را یک‌جوری برگردانند به آب، برای این چیزها دنیا آن جنجالها را به راه می‌اندازد، آن‌وقت برای کشتار شیمیایی یک شهر این دنیا ساکت میماند! دنیا که میگوییم منظورم ملّتها نیستند، ملّتها وسیله‌ای ندارند، ابزاری ندارند، منظورم قدرتهای مسلّط بر دستگاه‌های تبلیغاتی دنیایند، فارسی‌اش میشود آمریکا، انگلیس، نیروهای غربی مسلّط، نیروی صهیونیستی. اینها هستند که بر فضای تبلیغاتی دنیا مسلّطند، نمیگذارند آب از آب [تکان بخورد]. الان دارند یمن را آن‌جور میکوبند - شب و روز - هیچ صدایی در نمی‌آید، غزّه را دیروز میکوبیدند، چندی قبلش لبنان را میکوبیدند، صدایی از کسی در نمی‌آید ؛ حالا فرض کنید دو تا قاچاقچی یک جا محاکمه بشوند، اعدام بشوند، جنجال تبلیغاتی درست میشود ؛ خب، دنیا این است، در مقابل این دنیا باید چه‌کار کرد؟ یک انسان باشرف در مقابل یک چنین جبهه‌گیری‌ای، در مقابل یک چنین وقاحتی، در مقابل یک چنین خباثتی چه میکند، با قطع نظر از انگیزه‌ی دینی و وظیفه‌ی ایمانی ؛ شرف انسان، وجدان انسان، انسانیّت انسان چه حکم میکند؟ اینها همه بارهایی است بر دوش.

من البتّه از پیشرفت شعر در کشور در دوران بعد از انقلاب خیلی راضی‌ام و واقعاً خیلی خوب شده. این جوانهایی که امروز شعر میخواندند، با جوانهایی که حالا ده سال قبل شعر میخواندند خیلی تفاوتهای آشکار و بیّنی دارند، یعنی واقعاً پیشرفت شده، شعر خیلی خوب است ؛ منتها ظرفیّت شعر در کشور ما خیلی بیش از اینها است ؛ خیلی بیش از اینها است. شما نگاه کنید الان ببینید این دختر خانم (۶) دانش‌آموز است - شنیدم «شهرستان ادب» فعّالیّتهای دانش‌آموزی راه انداخته، افراد را جمع میکند - (۷) دانش‌آموزهای ما، جوانهای ما، نوجوان‌های ما، دختر ما، پسر ما، شعر میگویند آن هم به این خوبی، با این مضامین خوب، با این تخیّل قوی، این خیلی خوب است ؛ البتّه بنده عرض بکنم سطح عمومی شعر امروز ما به سطح عمومی شعر متناسب با ایران هنوز نرسیده ؛ یعنی ما دوره‌هایی - که از ما خیلی هم دور نیستند - داشتیم که سطح عمومی شعر، یعنی با توجّه به آن اوجهایی که وجود داشته، از سطح فعلی ما بالاتر بوده است. خب برجستگانی داشتیم، شعرایی داشتیم، چه در قصیده، چه در غزل، در سبکهای مختلف، آنها را باید داشته باشیم تا این سطح بالا برود ؛ این کار میخواهد، این تلاش میخواهد.

ما از لحاظ گستره خیلی وسیعیم، بایستی سعی کنیم همین گستره‌ی وسیع را پیش ببریم و این کار لازم دارد. البتّه حوزه‌ی هنری مسئولیّت دارد، دستگاه‌های مختلف دیگر هم مسئولیّت دارند، دستگاه‌های دولتی و دستگاه‌های مربوط به نظام و مانند اینها هم - صداوسیما و دیگران - همه وظیفه دارند. شعر را بایستی ارج نهاد، شعر خیلی پدیده‌ی بزرگی است، پدیده‌ی مهمّی است. من میبینم که در نظام ما، در کشور ما، آن کسانی که باید این حقیقت را بفهمند، کأنّه بعضی‌شان - حالا همه را نمیگوییم - درست به عمق اهمیّت شعر پی نبردند، اصلاً شعر را قدرشناسی

[نکردند] ؛ ما قَدَروا الشّعر حَقَّ قَدره ؛ درست نتوانستند واقعاً قدر شعر را بفهمند. شعر خیلی تأثیر عجیبی دارد، گاهی اوقات یک بیت شعر یا حالا یک غزل مثلاً یا یک قطعه‌ی شعر، از یک سخنرانی یک ساعته، دو ساعته‌ی یک آدم واردِ مطلع تأثیرش بیشتر است. خب این خیلی چیز مهمّی است ؛ یعنی به‌اصطلاح گوهر باارزشی است، دارای یک‌چنین اهمیّتی [است] ؛ این را بایستی بتوانند [قدر بدانند.]

ضمناً از جمله‌ی کارهایی که خیلی خوب است در کشور ما که بحمدالله در این جلسه هم آثارش دیده شد و قبلاً هم دیده شد و من خیلی از این راضی هستم، واکنش سریعی است که شعرای جوان ما به حوادث نشان میدهند، این خیلی با ارزش است، این خیلی خوب است. مبادا کسی خیال کند که این چیز منفی است ؛ نه، این بسیار مثبت است. ما در طول تاریخ و در زمان معاصر نزدیک به خودمان هم داشتیم مواردی را که همین واکنشهای سریع بهترین آثار را به‌وجود آورد. وقتی که آن هواپیمای اسرائیلی را آن دختر ربود، مرحوم امیری فیروزکوهی [قصیده‌ای گفت] حالا امیری فیروزکوهی، دوستانی که ایشان را می‌شناسند [میدانند]، خب ایشان جوان و انقلابی و مانند اینها که نبود امّا روی آن احساسی که پیدا کرد، یک قصیده‌ی زیبا و عالی همان‌وقت -سال چهل و چند- گفت، متناسب با موقع، متناسب با زمان ؛ «آنجا غزاله‌ای...»، حالا خیلی از ابیاتش را یادم نیست، آن‌وقتها خیلی از بیتهایش را بلد بودیم ؛ من از خود ایشان شنیده بودم. (۸) علی‌ای‌حال، این خیلی خوب است، اینکه به حوادث واکنش سریع نشان داده بشود و تبیین بشود، این بسیار خوب است.

و امیدواریم ان‌شاءالله روزبه‌روز شعر انقلاب رتبه و رفعت بیشتری پیدا کند. البتّه مقصود من از شعر انقلاب شعری نیست که در دوران انقلاب گفته میشود ولو ضدّ انقلاب، این مراد از شعر انقلاب نیست. بعضی‌ها خیال میکنند شعر جنگ آن شعری است که درباره‌ی جنگ گفته شده است ولو ضدّ جنگ! این شعر جنگ نیست، این شعر ضدّ جنگ است. شعر انقلاب یعنی آن شعری که در خدمت هدفهای انقلاب است ؛ این شعر انقلاب است، نه شعر دوران انقلاب ؛ این منظورم نیست. منظورم از شعر انقلاب شعری است که در خدمت اهداف انقلاب است. در خدمت عدالت، در خدمت انسانیّت، در خدمت دین، در خدمت وحدت، در خدمت رفعت ملّی، در خدمت پیشرفت همه‌جانبه‌ی کشور، در خدمت انسان‌سازی به معنای واقعی کلمه در کشور ؛ این میشود شعر انقلاب که در جهت اهداف انقلاب است.

امیدواریم ان‌شاءالله خدا همه‌تان را موفق بدارد، زنده بدارد و جوانهایتان ان‌شاءالله سالهای متمادی در این صراط مستقیم حرکت کنند و کشور را و آینده را و نسلها را ان‌شاءالله بهره‌مند کنند.

والسّلام علیکم و رحمةالله

۱) قبل از شروع بیانات معظّم‌له، تعدادی از شعرا، اشعار خود را قرائت کردند.
۲) مناجات شعبانیّه
۳) محمّدمهدی سیّار
۴) صحیفه‌ی سجّادیّه، دعای مکارم‌الاخلاق
۵) من‌لایحضره‌الفقیه، ج ۴، ص ۳۷۹
۶) خانم معصومه فراهانی، در این جلسه شعری قرائت کرده بود.
۷) اشاره به برگزاری کارگاه‌های شعر و داستان‌نویسی از سوی مؤسّسه فرهنگی - هنری شهرستان ادب
۸) اشاره به قصیده‌ی «آنجا غزاله‌ای بین خورشید در حبالش / عزمش ز هفت مردان، رزمش به هفت میدان» که امیری فیروزکوهی درباره‌ی «شادیه ابوغزاله» سروده است. لیلا خالد -که نام سازمانی او همنام اولین شهیده‌ی فلسطینی «شادیه ابوغزاله» بود- از اعضای جبهه‌ی خلق برای آزادی فلسطین بود که در سال ۱۹۶۹ (۱۳۴۸ هجری

شمسی) به تصوّر حضور اسحاق رابین در هواپیمای مسیر رم به آتن، این هواپیما را ربود و آن را در فرودگاه دمشق بر زمین نشاند.